

## فینکس پارسی

### امیر عباس هویدا و معمای انقلاب ایران

نویسنده: دکتر عباس میلانی

زندگی نامه امیر عباس هویدا از دو جهت قابل ملاحظه است: یکی بخاطر اینکه او بخشی از تحصیل کرده ها را نمایندگی میکرد که با رژیم محمد رضا شاه و شخص شاه برای خدمت به کشورشان همکاری کردند، با وجود تمام بدنامی که همکاری با رژیم شاه در میان بدنه اصلی نخبگان روشنفکر ایران داشت. و دیگری این است که او نخست وزیر یکی از پر بارترین دوران تاریخ ایران بود. سه دهه بعد از سرنگونی رژیم پهلوی ها ویژگی های بنیادی آن که مترقی بودن، دوستی با دموکراسی های جهان و آزادی های اجتماعی و اقتصادی آن بود برای مردم دموکرات و مترقی ایران آشکار میشود که سزاوری جنگیدن برای آنها وجود داشت. هویدا بعنوان نخست وزیر و رئیس نیروی اجرائی دولت اثر خود را به دیکتاتوری محمد رضاشاه که از هر گونه دخالت کوچک و بزرگ در دولت کوتاهی نمیکرد گذاشت. دکتر میلانی علت نوشتن این کتاب را در خواست دائرة المعارف ایرانیکا برای نوشتن پیش گفتاری به یکی از پنج شخصیت مهم سیاسی معاصر بیان میدارد و انتخاب او که نخست وزیر هویدا بود. چون به گفته دکتر میلانی به نظر پژوهش آسانی میرسید اما این پیش گفتار کوتاه چهار سال طول کشید و به کتابی با 400 صفحه منجر شد.

برای نسلی که این قلم جزئی از آن است و آخرین دهه های رژیم پهلوی را زندگی کرده است هویدا و دوران نخست وزیری او افسوس است از زندگی سیاسی بخطر رفته. زندگی نامه هویدا و نقش سیاسی او گوشه ای از تائیدی است از گمراهی سیاسی ژرفی که تحصیل کرده های سیاسی آن دوران بان دچار شده بودند. اولین بخش کتاب با آخرین و بدترین روزهای زندگی هویدا آغاز میشود. او یکی از معروفترین مردانی است که وفادارانه به شاه خدمت کردند و شاه ناجوانمردانه به آنها خیانت کرد تا بدست رژیم حزب الله گرفتار شوند. این روزهای غم انگیز و یاس آور برای هویدا بخوبی بیان شده است. برای دکتر میلانی، که بگفته خودش یکی از مخالفان چپ گرای شاه بود و طعم زندان شاه را چشیده بود و به احتمال زیاد تا وقتیکه خود او شخصاً دچار پاک سازی شغلی دانشگاهی خود نشده بود احساس همبستگی به انقلاب اسلامی میکرد، توضیح و توجیه سرنوشت شوم مردان شاه آسان بنظر میرسد. سؤالی که در اینجا مطرح میباشد این است که چرا هویدا تلاشی برای فرار کردن نکرد و خود را به کادرهای حزب الله معرفی کرد. توضیحی که این قلم برای آن مینویسد این است که او در خود مبیند برای رفتاری با رژیم جدید چون او تجربه کارکردن با رژیم دیکتاتوری شاه و نخبگان پر دسیسه که هیچ دلبستگی بیکدیگر نداشتند را داشت. و شاید او آنچنان از خیانت شاه بخود تلخ کام شده بود که فکر میکرد او میتواند به این وسیله تلافی آن را به شاه بکند. در رابطه با کتک زدن مقامات رژیم شاه توسط کادرهای دستگیر کننده حزب الله دکتر میلانی اشاره به ملاقاتی میکند بین بنی صدر به همراه پسر خمینی با هویدا و دیگر دستگیر شدگان که در آن این دو از طرف خمینی "هویدا و دیگران را مطمئن میکنند که اسلام اینگونه وحشیگری ها را نادیده نمیگیرد و از اینرو با مقامات رژیم شاه بر طبق قانون اسلام منصفانه رفتار و محاکمه خواهند شد" ص 25. بعد از اعدام 25 تیمسار ارتش یک هفته بعد دکتر میلانی حرف خمینی را کوتاه مدت میدانند. در صورتیکه در دوران انقلاب و حتی در روزهای اول متلاشی شدن ستون های رژیم شاه مانند ارتش و دولت، خمینی و مشاوران طراز اول او نگران بودند ارتش دست به دفاع از خود بزند و نیروی حزب الله را خرد کند. سخن خمینی را مینویسد بیشتر برای خاموش نگهداشتن نیروی ارتش دانست در هر صورت از نظر خمینی قانون منصفانه اسلام اجرا شد.

دکتر میلانی به جنایت هایی که حزب الله با پشتیبان نیروهای چپ و بیکاره گی جبهه ملی مرتکب میشود چهره ای کلی از انقلاب را میدهد در صورتیکه بدون پشتیبانی و یا حتی اندکی استقامت در برابر حزب الله جریان انقلاب بطورکلی میتوانست تغییر کند. مسئولیت نیروهای چپ و جبهه ملی برای برپا کردن رژیم اسلامی فاشیستی قابل پنهان کردن نیست و در این مورد دکتر میلانی مشاهداتی کلیشه ای و غیر واقعی دارد. نویسنده برای نشان دادن شکل گرفتن شخصیت هویدا بدرستی تاریخچه خانوادگی او را برای خواننده بررسی میکند. ما در اینجا مشاهده میکنیم که هویدا بیشتر دوران خردسالی و جوانی خود را در سوریه، لبنان و فرانسه میگذراند. با توجه به محیط آموزشی فرانسوی هویدا شگفت آور نیست که او یک روشنفکر متجدد میشود. آنچه شگفت آور است این است که با وجود گستردگی اندیشه کمونیستی در فرانسه و شیفتگی او نسبت به هر آنچه فرانسوی است او بسوی کمونیسم کشیده نمیشود. هویدا بعد از پایان تحصیلاتش در جنگ دوم جهانی به ایران برمیگردد و افسر وظیفه میشود و سپس به وزارت امور خارجه میپیوندد. در اینجا هم هویدا از هنجار گسترش یافته در میان تحصیل کرده های خارج دیده مانند توده ای ها و دیگران پیروی نمی کند و بدولت و ایران خیانت نمیکند و در اغتشاشات سیاسی که در تحلیل نهائی و در نهایت دموکراسی دوازده ساله ایران را از 1320 تا 1332 بگور میسپارد شرکت نمیکند. در حاشیه خواننده آگاه میشود که یهودی های ایرانی از بازداشتگاه های جهودهای نازی بکمک سفارتخانه های ایران نجات پیدا میکنند ص 76.

دکتر میلانی در ارتباط با وقایع مهم و تعیین کننده تاریخ معاصر ایران و نخست وزیری هویدا مانند اشغال ایران در جنگ دوم جهانی، ملی شدن نفت توسط دکتر مصدق و کودتای 28 مرداد دیدگاه های خود را بیان میکند. او تحلیلی کلیشه وار از اشغال ایران در جنگ دوم جهانی میدهد و اینطور بیان میدارد که آن نتیجه طرح ویژه انگلستان برای خاور میانه است نه سیاست خارجی غلط رضاشاه،

اول برای این دست و آن دست کردن در اخراج آلمانی ها از ایران و دوم اعلان بیطرفی که غیرممکن بود در آن شرایط محترم شمرده شود و از آن گذشته بیطرفی در مبارزه بر ضد فاشیسم چگونه افتخاری می‌توانست داشته باشد. در صورت نویسنده از "جوانه زدن زود گذر دمکراسی و شکوفائی فعالیت فرهنگی" یاد میکند. بدین ترتیب او هم اشتباهی ضد انگلیسی را راضی میکند و هم از دومین دوران دمکراسی بعد از اولین دوران دمکراسی در ایران پیش از استقرار دیکتاتوری رضا شاه یاد میکند ص 82.

هویدا در دوران خدمت نظام خود با نویسنده درخشان صادق چوبک بخاطر علاقه هر دو به کتاب و ادبیات دوستی ماندگاری ایجاد میکند و به جمع اولین گروه نویسندگان نخبه متجدد ایران مانند صادق هدایت وارد میشود. این تناقض آشکاری را برای او در دوران نخست وزیریش بوجود می‌آورد چون رژیم شاه تاب آزادی قلم را نمی‌آورد و نویسندگانش را از هر موضع فکری مخالف رژیم کرده بود. دکتر میلانی با پژوهش خود نشان می‌دهد که هویدا آدم غیر مذهبی بود اما همچنین اراده مبارزه با حزب الله در او وجود نداشت ص 93. در پژوهش داستانواره زندگی هویدا دکتر میلانی زندگی حرفه ای دولتی هویدا را دنبال میکند که از وزارت امور خارجه به سازمان ملل بخش پناهنده ها می‌رود و دوباره به وزارت امور خارجه برمیگردد و از آنجا به شرکت نفت می‌رود. در این تغییر شغلها هویدا همواره از مزیت دوستان کهنسال با نفوذ در دولت برخوردار است. همزمان با این روال داستانواره زندگی هویدا خواننده با شخصیت های سیاسی و ادبی این دوران آشنا میشود که جایی در زندگی هویدا داشته اند. در اوج بحران سیاسی نفت هویدا ایران را ترک میکند و بازگشت او به ایران با مقام ارشد شرکت نفت است.

تحلیل دکتر میلانی از کودتای 28 مرداد کلیشه ساخته شده کمونیست ها و حزب الله است برای تبلیغات ضد آمریکائی و انگلیسی. درست است که آمریکا و انگلیس از کودتا پشتیبانی کردند، اما این ارتش و افسران باقی مانده از دوران رضاشاه و حمایت اسلامی های طرفدار آیت الله کاشانی و بروجردی بودند و مقدار قابل ملاحظه ای خوش شانسی بود که کودتا را موفق کرد. همانطور که نویسنده اشاره کرده است شاه در دوران ناتوانی سیاسی خود تنها گوش شنوای اسلامی ها را داشت. و تنها تظاهرات در مخالفت با رفتن شاه از کشور توسط اسلامی ها برگزار شد. در یکی از مقاله های کتاب دیگر دکتر میلانی "خرد گمگشته"، "تجد شادمان" که عموی دکتر میلانی است با اینکه او یک شخصیت مستقل و مخالف شاه ترسیم میشود او در دولت تیمسار زاهدی وزیر میشود و مسلمان جدی است که به آیت الله بروجردی ارادت دارد. شاید برای شناخت پشتیبانان موثر کودتای 28 مرداد میباید به شخصیت های دولت تیمسار زاهدی توجه بیشتری کرد. باز هم در مورد قرار داد جدید نفت نویسنده از کلیشه کمونیست ها بهره میبرد و دکتر رضائی در این مورد تحلیلی بیطرفانه تری میدهد. در داستانواره زندگی هویدا پیش از نخست وزیریش نویسنده خواننده را با پیچ و مهره های رژیم شاه آشنا میکند.

گروهی که نویسنده "دایره مترقی ها" مینامد و آن گروه نسل جوانی است که در آن هویدا و منصور نقش اساسی دارند نظر شاه را جلب میکنند. آنطور که نویسنده میگوید این گروه گزارش فعالیت های سیاسی خود را به اطلاع ساواک میرساندند تا سوء ظنی برنیانگیزند. منصور برای اصلاحات در دولت با مقاومت عناصر سوجدوی دولت روبرو میشود که بیشتر آن متوجه هویدا در وزارت دارائی میشود. در رابطه با قتل منصور دکتر میلانی نشان میدهد که چقدر مخالفان سیاسی غیر مذهبی به گفته های رژیم بدبین هستند و آنها را باور نمیکنند و ذهنیت بی ربطی با واقعیت های سیاسی ایران دارند ص 173. در رابطه با مکالمه شاه و هویدا به زبان انگلیسی و فرانسه دکتر میلانی اینگونه اظهار نظر میکند "در دیدار به گذشته، هر دو آنها عمیقاً با مرکز نقل سنتی و اغلب مذهبی که فرهنگ ایرانی را معین میکرد هماهنگ نبودند." دانستن غالب شدن حزب الله را بر ایران بخاطر اینکه شاه و هویدا بزبان خارجی باهم حرف میزدند از حقیقت فاصله زیادی دارد. جمعیت قابل ملاحظه ای از مردم ایران بخصوص آنهایی که سرنوشت ایران را تعیین میکردند در سال 57 بخاطر علائق مذهبی خود با شاه مخالفت نکردند بلکه بخاطر پیروی از رهبری سیاسی غیر مذهبی بدام رژیم حزب الله افتادند.

پی آمد قتل نخست وزیر منصور بدست اسلامی ها منصوب شدن هویدا به نخست وزیری بود که پیش از آن شایعه کنار رفتن او از دولت و برگشتن او به وزارت امور خارجه بر سر زبانتها افتاده بود. آنطور که پژوهش دکتر میلانی معین میکند هویدا تمایلی به نخست وزیری نداشت و این مورد پسند شاه بود. هویدا موضعی سیاسی در محدود کردن دخالت های شاه در دولت نداشت و آنرا تحمل میکرد. رهبری سیاسی استبدادی شاه که دچار بزرگ بینی بی اندازه ای از خود شده بود باعث شد که طبقه متوسط شهری رو به رشد ایران از شاه نفرت داشته باشد. در اصل شاه با زیر پا گذاشتن قانون اساسی مشروطیت زمینه نابودی خود را فراهم کرد. در شرایط سیاسی که شاه عملاً به تنهایی قدرت اجرایی را بدست گرفته بود و با ساواک مخالفان را مرعوب میکرد، دکتر میلانی نشان میدهد که هویدا سعی میکند شناخته شده ترین نویسندگان ایران را با رژیم آشتی بدهد. تلاش هویدا بخاطر دیکتاتوری شاه از اول با شکست روبرو میشود. در نهایت هویدا از جلب همکاری مستقیم مخالفان سیاسی شاه مایوس میشود و سعی میکند با فراهم کردن منافع مالی حرفه ای قدر دانی آنها را از رژیم تامین کند که در انقلاب 57 ثابت میشود توهمی بیش نبوده است.

هویدا، بگزارش دکتر میلانی، اصلاح گران سیاسی که مایل بکار با رژیم بودند را بسوی خود جلب میکند اما اعضای این گروه از اصلاح گران سیاسی دیر یا زود برای هر گونه استقلال رأی ای گرفتار خشم شاه میشوند و از کار کردن با رژیم موقتی و یا برای همیشه کنار گذاشته میشوند مانند داریوش همایون و برادر منصور ص 225. بنظر داریوش همایون که بعدها وزیر اطلاعات میشود این خود شاه بود که روزنامه ها را میخواند و اقدام به تنبیه روزنامه نگاران میکرد. شاه همچنین از روزنامه ها استفاده میکرد تا

منتقدین متحد خود مانند دکتر علی امینی را سرکوب کند. دکتر میلانی مشاهداتی درخشان از این سیاست شاه میکند که در اصل میخ های تابوت رژیم پهلوی است که شاه با خود پرستی خود یکی بعد از دیگری به تابوت رژیم میزند ص 228. اینطور که بنظر میرسد در دهه 70 معین شده بود که هویدا نتوانسته بود شاه را بسوی اصلاحات بکشد اما شاه توانسته بود اخلاق سیاسی استبدادی خود را برای هویدا معقول کند. در کتاب زندگی نامه هویدا جایی نیست که در آن نتوان شاه را برای رفتار پرتکبر، خودخواهانه و خودسرانه و برای زیر پا گذاشتن قانون اساسی مشروطیت و تحقیر مقامات دولت نیافت و محکوم نکرد.

اینطور که پژوهش دکتر میلانی نشان میدهد شاه نقش اساسی را در سانسور نشریات و تنبیه نویسنده ها بازی میکرد. به گزارش پرویز راجی علت لغو اجازه نامه انتشار تعدادی از روزنامه ها تیراژ اندک آنها و نداشتن خواننده بود که حتی هفته نامه فکاهی سیاسی توفیق هم با تیراژ زیاد در میان آنها بود. دلیلی که برای بستن روزنامه ها داده شده است خیلی جالب است که با روح قانون اساسی که آزادی مطبوعات یکی از آنها است در تناقض بود. داشتن نشریاتی که هیچ کس آنها را نمیخواند بهترین وسیله برای نشان دادن آزادی مطبوعات است مخصوصاً برای رژیم شاه که در خارج همواره متهم به سانسور مطبوعات میشد. مگر اینکه اصولاً هیچ کس در دولت به ارزش آزادی مطبوعات برای قانونیت رژیم توجه نداشته باشد. رفتار سران رژیم و شاه که مرتب در اروپا بودند و همواره با اتهام دیکتاتوری و نبودن آزادی های سیاسی و مطبوعاتی آشنا بودند شگفت آور است که حتی سعی نمیکردند تظاهر به آزادی مطبوعات را در ایران حفظ کنند. دکتر میلانی در گزارش روابط هویدا با روشنفکران هنرمند با پیشواری اجتناب ناپذیر کمونیستی و بخصوص توده ای از ذهنیت یکسانی مانند پیش از سرنگونی رژیم شاه برخوردار است. آشکار است که دکتر میلانی مفتون داستان ها و فیلم های ابراهیم گلستان است که موضوع اصلی آنها انتقاد از شاه است منتها در قالب ابهام، کنایه و استعاره. اگر ما این فرض را بپذیریم که پشت کردن طبقه متوسط تحصیل کرده شهر نشین به رژیم شاه حکومت فاشیستی اسلامی را بر ایران امکان پذیر کرد تمجید از نویسنده هایی که این ذهنیت سیاسی را در میان طبقه متوسط شهر نشین غالب کردند و سپس با ترک ایران سرنوشت خود را از سرنوشت سیاسی مردم ایران جدا کردند کار بیجایی است. ظاهراً از دیدگاه دکتر میلانی ابراهیم گلستان به تجدد اعتقاد دارد اما تجدیدی که شاه در قالب صنعتی، اقتصادی و اجتماعی در ایران پیش میبرد از دیدگاه او خیلی معیوب و مغشوش است و نمایش جاه طلبی شخصی شاه است. در مقایسه ای تاریخی با پیشرفت تجدد در اروپا و آمریکا پیشرفت تجدد در ایران کمتر معیوب و مغشوش بوده است و سزاوار کشتنش بوسیله فرزندان خلف آن نبود.

در بخش سرنگونی پمپی که ایران به آن تشبیه شده است توسعه اقتصادی شگفت آور ایران در دهه 50 بررسی میشود، توسعه اقتصادی که بدون شک تمام طبقات ایران کم و بیش از آن بهره بردند. این پیشرفت اقتصادی با آمارهای آموزشی در تمام سطح ها، اقتصادی و صنعتی بیان میشود که نشانه آشکاری از پیشرفت قابل ملاحظه کشور بود. اما از طرف دیگر عده ای قانونی یا غیر قانونی ثروت قابل ملاحظه ای برای خود میسازند که به فساد مالی در رژیم تعبیر میشود. مبارزه با فساد مالی بدین ترتیب در برنامه دولت قرار میگیرد. اما این ناشی از مدیریت شاه در جزئیات و خود بزرگ بینی، دیکتاتوری و زور گوئی او بود. در صورتیکه چنانچه رژیم برای آزادی ارزش قائل بود و دادگستر مستقل بود فرد مسئول رفتار خود بود و رفتار سود جویانه غیر قانونی افراد بحساب رژیم گذاشته نمیشد. دکتر میلانی چگونگی تشکیل کنفرانس اقتصادی رامسر و تشکیل حزب رستاخیز و خود سربهای دیگر شاه را بررسی میکند که بتعبیری در سرنگونی رژیم تأثیر داشت. هر چند که کتاب زندگی نامه هویدا است اما در بیشتر موارد این شاه است که رفتارشان داستانه را پیش میبرد.

منابع دکتر میلانی بیشتر دست اول و از کسانی هستند که در رژیم شاه نقشی داشته اند که یا با آنها مصاحبه کرده است و یا از کتاب های آنها استفاده کرده است. اعضای خانواده و دوستان هویدا منبع دست اول و معتبر دیگر نویسنده هستند. از اسناد سفارت آمریکا، انگلیس و فرانسه بفرآوانی استفاده شده است. فرح پهلوی و دیگر وابستگان دربار با خود داری از جواب دادن بسؤال های دکتر میلانی به اعتبار خود بیشتر لطمه زدند و بدین منافع خود در پنهانکاری ادامه دادند.

شخصیت افراد رژیم شاه شگفت آور است. استقلال رای در هیچکدام از آنها مشاهده نمیشود حتی وقتیکه آشکار است شاه رژیم را بسوی گورستان میبرد. ما هرگز با گروهی توطئه گر در رژیم شاه روبرو نمیشویم که برای حفظ رژیم شاه او را کنار بگذارند و ابتکار عمل را بدست بگیرند. این روحیه مطیع بودن در هویدا و بیشتر سران ارتش مشاهده میشود. همانطور که داستان واره زندگی هویدا پیش میرود و او به سرانجام شوم خود نزدیک میشود هواسانگی انتقادی نویسنده که در آغاز کتاب نمایان است تبدیل به همدردی، شیفتگی و احترام میشود. بدون تردید زندگی نامه هویدا آنطور که دکتر میلانی تصویر میکند او را مرد شریفی نشان میدهد که با امکاناتی که داشت سعی میکرد به کشورش خدمت کند و تجدد را در ایران پیش ببرد. پژوهش دکتر میلانی صرف نظر از کلیشه های چپ گرایانه کاریست درخشان که در سراسر آن بما یادآوری میکند که چگونه یک نسل از تحصیل کرده ها و سیاست پیشه ها به مردم ایران پشت کردند و شرایطی را فراهم کردند که ایران به گرداب سیاسی واپسگرایی مذهبی بیافتد که بیش از پنجاه سال سعی کرده بودند از آن دور شود.

